



گزارشی نرم و نازک از دیداری دوستانه به دعوت مدیرکل روابط عمومی رسانه ملی

دیدار با مدیری کتابخوان!

۴

درآغاز

حاشیه‌های یک دیدار در روزی برفی

بستگی به آدمش دارد



هاشم نصیری

نویسنده

دو سال پیش برای اولین بار، حسین آقای قرایی را در روز مصاحبه‌ام برای ورود به دانشگاه صداوسیما دیدم. همان روز شماره‌اش را به من داد و گفت هربار که کاری داشتی با من تماس بگیر و خیالت راحت باشد که کارت را راه می‌اندازم. بعد از این ماجرا، چند باری به دیدارش رفتم. همه‌اش درباره کتاب‌ها و نویسندگان ایرانی حرف می‌زد و از من می‌خواست تا می‌توانم مطالعه و شناختم را از ادبیات فارسی بیشتر کنم. مدتی گذشت تا

این‌که باخبر شدم در سازمان صداوسیما مسئولیت گرفته و مدیرکل روابط عمومی سازمان شده‌است. دیگر به دیدارش نرفتم چون فکر می‌کردم مثل خیلی‌های دیگر، مدیریت سرش را آن قدر شلوغ می‌کند که دانشجویان و شاگردهایش را یادش می‌رود.

بعد از گذشت حدود یک سال از انتصابش به مدیریت روابط عمومی سازمان، حالا در جمع خانواده قفسه‌کتاب به دیدارش رفتم و بعد از حدود دو دقیقه متوجه شدم نه تنها من را یادش نرفته‌است، بلکه همه خاطرات گذشته را هم دارد مرور می‌کند و می‌پرسد چرا یک سال است به دیدارش نرفته‌ام. هنوز یادش بود من کتاب «ترکه‌های درخت آلبالو» را چند بار خوانده‌ام و باز هم می‌خواهم بخوانم. این بار هم همه صحبت‌هایش پیرامون شعر و ادبیات فارسی بود و دوباره ما را به خواندن بیشتر تشویق کرد. اما این بار یک تفاوت اصلی وجود داشت. او گفت فقط مطالعه خشک و خالی به درد نمی‌خورد و ما باید به صورت عملی وارد عرصه بشویم و فعالیت‌های

حرفه‌ای داشته باشیم. دوباره همان حرف‌های امیدبخش قبلی را با همان لحن دوستانه سابق برایمان تکرار و این بار اتمام حجت کرد فرصت‌ها محدود است و از ما خواست تا دیر نشده و نعمت جوانی مان را از دست نداده‌ایم، به خودمان بیاییم و تلاش مان را بیشتر کنیم تا شاید بتوانیم کاری از پیش ببریم و کمکی کرده باشیم. چند بیت از آن ۲۰۰۰ بیت مهمی را که حفظ کرده‌است برایمان خواند و در پایان هم چند عکس یادگاری در زیر بارش سنگین برف در جام جم مهمان مان کرد.

در نهایت تعجب دیدم این آقای قرایی، همان آقای قرایی قبل از دوران مدیریت است. پس از معاشرت با مدیرکل روابط عمومی سازمان صداوسیما، به این نتیجه رسیدم که گرفتن مسئولیت و مدیریت، آن قدرها هم سر آدم را شلوغ نمی‌کند و دست و پایمان را نمی‌بندد. مسئولیت و مدیریت خیلی هم خوب است؛ به شرطی که آدمش هم خوب باشد. به قول معروف، بستگی به آدمش دارد.